

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۱

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۴

ارتباط عاشورا و ظهور و بازتاب آن در جریان های سیاسی و رسانه ای معاصر

محمدهادی همایون*

چکیده

با تأمل در ادعیه، زیارات و روایات مربوط به دو واقعه عاشورا و ظهور، درمی یابیم که نه تنها مقابله با اهل بیت (علیهم السلام) - به ویژه در واقعه عاشورا - در همکاری میان دو جریان یهود و بنی امیه به عنوان دو روی یک سکه به نام حزب شیطان صورت گرفته، بلکه این همکاری و تقابل تا آخرالزمان و هنگام ظهور، ادامه یافته و در آن روز به پایان خوش پیروزی حزب الله می رسد. در این نوشتار، این مطلب به عنوان نمونه در بررسی دو جریان رسانه ای هالیوود و به طور مشخص نقد فیلم «محمد رسول الله» (الرسالة) و همچنین جریان سیاسی و تاریخی نقل و انتقال های خاندان بنی امیه تا امروز و به طور مشخص ظهور گروه تکفیری داعش پی گیری شده است.

واژگان کلیدی

عاشورا، ظهور، مهدویت، بنی امیه، یهود، صهیونیسم، محمد رسول الله، تکفیر، داعش، حزب شیطان.

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه السلام) تهران (homayoon@isu.ac.ir).

مقدمه

گاه در خلال ادعیه و زیارات وارده از وجود مقدس معصومین علیهم السلام حقایق و معارفی بسیار بلند نهفته که برای هر متأملی منبعی قابل اعتماد و ناب می نماید. از جمله این ادعیه دعای شریف ندبه است. این دعای پرمحتوا چنان با جدیت خط سیر مشخصی را دنبال می کند که گویی درصدد است موضوعی مهم و علمی را به ما بفهماند. دعای ندبه از داستان انبیا و عهد آنان با خداوند آغاز می شود؛ از آدم علیه السلام که نخستین انسان و نخستین پیامبر بود و ماجرای سکونت او در جنت و اخراج او از آن مقام. سپس وارد برهه ها و مفاهیمی از زندگی پیامبران اولوالعزم می شود؛ نوح علیه السلام و ماجرای کشتی و توفان، ابراهیم علیه السلام و مقام خُلت و ماجرای درخواست او، موسی علیه السلام و ماجرای شب بعثت و درخواست وزیری برای هارون، عیسیای روح الله و کیفیت ولادت و نقش روح القدس در زندگی او، و سرانجام خاتم پیامبران و آخرین پیامبر اولوالعزم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. در ادامه دعا، خط نبوت به خط امامت و ولایت پیوند می خورد و وارد بیان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سیر می شود. از این مرحله جریان دیگری نیز در برابر این بزرگواران در دعا معرفی می شود که سرانجام سبب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست «اشقی الآخرين» می شود که از «اشقی الاولین» پیروی می کند. این بیان به خوبی نشان می دهد جریان شقاوت نیز همواره از ابتدای دعوت انبیا در کنار ایشان بوده است. ماجرا در ادامه به شهادت امام مجتبی علیه السلام و سپس به واقعه بزرگ عاشورا می کشد و استمرار این جریان در فرزندان سیدالشهداء علیه السلام مورد تأکید دعا قرار می گیرد. پایان این سیر تاریخی ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام است که انتقام همه این خون ها در آن ماجرا گرفته می شود.

از سویی دیگر در زیارات سیدالشهداء علیه السلام نیز شاهد جریان مشابهی هستیم. در زیارت شریف وارث، همین سیر، از آدم علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره با تأکید بر انبیای اولوالعزم تکرار شده و سیدالشهداء علیه السلام وارث همه این بزرگواران معرفی می شود. اما در زیارت عاشورا، با وجود آن که این سیر مورد اشاره واقع نشده، جریان مقابل آن از «اول ظالم» تا «آخر تابع» پیوستگی و دیرینگی جبهه مقابل را نشان می دهد. همچنین در این زیارت شریف نکته پایانی دعای ندبه مورد تأکید قرار می گیرد: انتقام خون سیدالشهداء علیه السلام در آخرالزمان و به دست مبارک امام عصر علیه السلام. این مسئله در دو موضع زیارت عاشورا بیان شده است.

ارتباط عاشورا و ظهور

با این وصف، در جریان متصل و مستمر بعثت انبیا و دعوت ایشان باید به دو مقطع مهم

قائل شد: عاشورا به عنوان نقطه عطف، و ظهور به عنوان نقطه پایانی. روایات مربوط به آخرالزمان و حوادث ظهور نیز همین برداشت را تأیید می‌کند (نک: واحد تحقیق و پژوهش). قیام آخرالزمان با انگیزه خون‌خواهی سیدالشهدا (علیه السلام) و واقعه عاشورا صورت می‌گیرد و حتی بر پرچم یاران ظهور، عبارت «یا لثارات الحسین» نقش بسته است (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۳۰).

این نکته می‌تواند مبین چند مسئله باشد: نخست آن‌که در آن روز، موضوع عاشورا موضوع مشهوری است که برای مردم دنیا شناخته شده است. فرض این که مردم دنیا در آن روز با یک شعار موهوم و ناشناخته وارد صحنه قیام شوند، فرض معقولی نمی‌تواند باشد. تحقق کامل آیه شریفه «وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ (نصر: ۲) بنا بر روایات اهل بیت (علیهم السلام) در روز ظهور است. در آن روز مردم، فوج فوج به قیام حضرت می‌پیوندند؛ قیامی که برای انتقام عاشورا شکل گرفته است. این نکته همچنین می‌رساند که شناخت مردم جهان در آن روز از واقعه عاشورا تنها در حد شناخت از یک واقعه تاریخی نیست. این شناخت در حدی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای یک قیام جهانی فراهم کند. مظلومیت سیدالشهدا (علیه السلام) در آن روز برای همه باید روشن شده باشد. به نظر می‌رسد حوادث و بمب‌گذاری‌های سال‌های اخیر در روز عاشورا و حمله به عزاداران حسینی در کشورهای مختلف جهان در این روز، اندک اندک در حال فراهم نمودن زمینه این شناخت عمیق جهانی باشد. اوج این جریان در راهپیمایی عظیم اربعین حسینی متجلی است که به عنوان بزرگ‌ترین تجمع تاریخ بشر تا کنون شناخته شده است.

دومین نکته‌ای که از این بررسی به دست می‌آید مورد شناسایی واقع شدن عاملان اصلی شکل‌گیری واقعه عاشورا و قتل کربلا در روز ظهور است. انتقام، بدون شناسایی عامل و مقصر یا مقصران اصلی واقعه ممکن نیست. در آن روز مردم جهان باید متوجه شده باشند که چه فرد یا گروه و حزبی در تاریخ دست خود را به خون سیدالشهدا (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) آغشته ساخته است. این چنین است که می‌توان موضوع خون‌خواهی را مطرح کرد.

اما مهم‌ترین نکته در این نگاه این است که این انتقام، به‌رغم شناخت واقعه و شناسایی عوامل آن، باید خون‌خواهی معناداری باشد. اگر واقعه و عوامل آن در آخرالزمان برای مردم شناسایی شده، اما به دلیل فاصله تاریخی، همه عوامل و مقصران آن از بین رفته باشند، دیگر موضوعی برای انتقام باقی نمی‌ماند. پس باید به این فرض رسید که در آخرالزمان و روز ظهور

۱. و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.

باید نسبتی میان دشمنان اصلی امام در آن مقطع و بنی امیه به عنوان عاملان اصلی واقعه عاشورا برقرار باشد. اتفاقاً روایات این موضوع را تأیید می کند. دشمن اصلی امام در آن روز شخصی است به نام سفیانی که از اولاد عتبه فرزند ابوسفیان است.^۱

باید دقت کرد که در روایات آخرالزمان، این شخص با دجال که معمولاً به عنوان دشمن اصلی امام مطرح می شود، دست کم در ظاهر روایات، فرق دارد. جریان دجال جریانی است گمراه کننده که ظهور و بروز اصلی آن پس از ظهور خواهد بود، اما قیام سفیانی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد (نک: مطهری نیا، ۱۳۸۷). به نظر می رسد این اشتباه از ناحیه ترجمه متون مسیحی رخ داده باشد. در متون مسیحی، دشمن اصلی مسیح در آخرالزمان شخصی است که او را «ضدمسیح»^۲ نام نهاده اند. این واژه که کاملاً قابل انطباق بر سفیانی است، در فارسی به «دجال» ترجمه شده و این مشکل را پدید آورده است.

در این جا پرسشی جدی می تواند مطرح شود که پاسخی شایسته را می طلبد. آیا می توان سفیانی را در آخرالزمان، نه به جرم خود او که قیام در برابر حضرت است، بلکه به جرم اجدادش در واقعه عاشورا محاکمه و محکوم کرد؟ انتقام از فرزندان مجرم که هیچ نقشی در جرم نداشته اند، به ویژه آن هنگام که از وقوع جرم زمانی طولانی گذشته باشد، در دانش حقوق و عالم قضا هیچ معنایی ندارد. اما این انتقام تنها در یک صورت معنا دارد و آن این که به رغم گذشت زمان، جرم همچنان ادامه پیدا کرده و فرزندان مجرم نیز بدان آلوده شده باشند. مثال مناسب این حالت، غصب است. اگر کسی شیء یا زمینی را از دیگری غصب کرده و نسل به نسل آن را به فرزندان خود انتقال داده باشد، فرزندان وی نیز در صورت علم به غصب در روز نخست، شریک این عمل مجرمانه اند و در هر حال - حتی در صورت عدم علم به غصب - باید مورد غصب را به وارثان مالک واقعی برگردانند. این معنای وراثتی است که در زیارت وارث با

۱. رَوَى حَدَّثَنَا بَنُ بَشِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَظْمَانِيَّةَ دَلَالَتِهِ وَعَلَامَاتِهِ. فَقَالَ: يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتٌ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقٍ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْأَبَاسِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ عَتْبَةَ بِنِ ابْنِ سَفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ به حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض شد: آمدن و ظهور مهدی علیه السلام و نشانه ها و علائم آن را برای ما بیان فرمایید. فرمود: پیش از ظهور او مردی به نام «عوف [بن] سلمی» از جزیره، خروج می کند. سکونت و محل استقرار او «تکريت» بوده و در مسجد دمشق کشته می شود. آن گاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج می کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان اباس می آید. سفیانی از اولاد عتبه بن ابی سفیان است و وقتی او خروج می کند در جست و جوی «مهدی» برمی آید و بعد از آن، حضرت قیام می کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۴؛ مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ۲۱۴).

2. Anti Christ

آن مواجه می‌شویم و معنای انتقامی است که در آخرالزمان به صورتی واقعی اتفاق می‌افتد. بر این اساس باید بنی‌امیه را غاصبان اصلی موضوعی مهم در نزد انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام دانست که از پس عاشورا نیز ادامه حیات و حضور داده و بر گناه خود تا روز ظهور پافشاری می‌کنند. در روز ظهور، فرزند آخرالزمانی پیامبران در برابر فرزند آخرالزمانی ابوسفیان قرار گرفته و مورد غضب بازپس ستانده می‌شود. این در حالی است که سفیانی بر گناه پیشینیان خود باقی است و خود عامل اصلی آن در آن روز به شمار می‌رود. پس با این فرض باید به این نتیجه رسید که بنی‌امیه در طول تاریخ از بین نرفته‌اند و تا روز ظهور بر عداوت و دشمنی خود باقی می‌مانند. این دشمنی باید به گونه‌ای باشد که تمامی تاریخ پس از عاشورا را تا روز ظهور، متأثر از خود سازد.

از سویی دیگر با مراجعه به روایات مربوط به جنگ‌ها و درگیری‌های آخرالزمان متوجه نقش جدی یهود در آن می‌شویم.^۱ مهم‌ترین و سنگین‌ترین جنگ امام با یهود است. نزول حضرت مسیح به عنوان شاهد و اتمام حجت بر اهل کتاب در این جنگ اتفاق خواهد افتاد و در همین جنگ است که سنگ و درخت نیز علیه یهود شهادت داده و وارد جنگ می‌شوند. گفتنی است بیشتر روایات مربوط به جنگ‌های آخرالزمان درباره جنگ‌هایی است که پیش از ظهور و به

۱. ذکر رسول الله ﷺ الدجال فقالت له أم شريك فاین المسلمون يومئذ يا رسول الله ﷺ؟ قال بيت المقدس يخرج حتى يحاصرههم وإمام المسلمين يومئذ رجل صالح فيقال صل بنا الصبح فاذا كبر و دخل فيها نزل عيسى بن مريم فاذا راه ذلك الرجل عرفه عيسى القهقري فيتقدم فيضع عيسى يده بين كتفيه ثم يقول: صل بنا فانما أقيمت لك، فيصلي عيسى وراءه ثم يقول إفتحوا الباب و مع الدجال يومئذ سبعون ألف يهودي كلهم ذوا سلاح و سيف محلي فاذا نظر إلى عيسى ذاب كما يذوب الرصاص في النار و كما يذوب الملح في الماء ثم يخرج هاربا فيقول عيسى ان لي فيك ضربة لن تقوتني بها فيدركه فيقتله فلا يبقى شيء مما خلق الله يتواري به يهودي إلا أنطقه الله عز و جل لا حجر و لا شجر و لا دابة إلا قال يا عبد الله المسلم هذا يهودي فاقتله الا الفرق فانهما من شجرهم فلا تنطق؛ ابوامامه باهلی می‌گوید: رسول خدا ﷺ ذکرى از دجال کرد. أم شريك گفت: يا رسول الله! در چنین روزی مسلمین در کجایند؟ فرمود: در بیت المقدس (دجال) خروج می‌کند که آن‌ها را محاصره کند در آن روز مرد صالح و نیکوکاری امام مسلمین است به او می‌گویند: برای ما نماز صبح را بجا بیاور. هنگامی که تکبیرة الاحرام را گفت و داخل نماز شد عیسی بن مریم نازل می‌شود وقتی که آن مرد عیسی را می‌بیند عیسی او را می‌شناسد. آن مرد جلو می‌آید، پس عیسی ﷺ دست خود را بین دو کتف او نهاده به او می‌گوید: برای ما نماز به جا بیاور؛ زیرا که اقامه برای تو گفته شده. پس عیسی ﷺ به او اقتدا کرده، پشت سر او نماز می‌گذارد. آن‌گاه می‌گویند: در را بگشایید. در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آن‌ها دارای اسلحه و شمشیرند. وقتی که دجال به عیسی ﷺ نظر می‌کند [از ترس یا خجل شدن] آب می‌شود، آن چنان که قلع و سرب در آتش آب می‌شوند یا آن چنان که نمک در آب، آب شود. پس فرار می‌کند و عیسی می‌گوید: من باید به تو ضربتی بزنم که آن ضربت فوت‌شدنی نیست. پس او را گرفته و به قتل می‌رساند. غیر از فرقد که از درخت یهود است و گویا نمی‌شود هیچ چیزی از مخلوقات خدا نیست که یک نفر یهودی آن را پناه گاه خود قرار دهد، مگر این که خدا آن را گویا می‌کند تا بگوید: ای بنده مسلمان خدا، این کسی که مرا پناهگاه خود قرار داده یهودی است او را به قتل برسان. (ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۸۲؛ همچنین نک: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۴۳).

عاملیت سفیانی اتفاق می‌افتد. فضای حاکم بر حوادث پس از ظهور، فضای جنگ، آن هم جنگی جهانی و گسترده، نیست. ظهور، ماجرای «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» است و جنگ اصلی با مستکبرانی اندک و نه مردم جهان است. جنگ با یهود جدی‌ترین این جنگ‌هاست که حتماً باید توجه داشت که منظور از یهود در آن پیروان دین موسای کلیم نیستند.

با این فرض باید دشمن اصلی امام را در آخرالزمان چه کسی دانست و جنگ نهایی را با چه قوم و گروهی تصور نمود: بنی‌امیه و سفیانی، یا یهود مستکبر؟ پاسخی که می‌تواند میان این دو گروه روایات جمع کند این است که بنی‌امیه و یهود دو جلوه و صورت از یک واقعیت در طول تاریخ‌اند که لفظ سفیانی در آخرالزمان نماینده آن است. در واقع با تسامح باید گفت که بنی‌امیه‌ای که ما در تاریخ به نام اقوام پیامبر ﷺ می‌شناسیم، یهودی‌اند، و در دشمنی با پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، هم با یهود آن دوره در ارتباط بوده و هم در آخرالزمان، سفیانی یهودی از میان آنان بر خواهد خاست.

نگاهی به روایات مربوط به سفیانی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. منطقه حضور و قیام سفیانی بنا بر روایات^۱ همین منطقه‌ای است که امروزه تحت سلطه و تهدید صهیونیسم قرار دارد. سفیانی بنابر برخی روایات از شام و وادی یابس قیام می‌کند^۲ و بنا بر برخی دیگر از روم می‌آید، در حالی که به ایمان تظاهر می‌کند و بر گردن صلیبی دارد.^۳ قیام او از شام - بدون ورود و قضاوت درباره مسئله تطبیق و تعیین وقت - می‌تواند بیان‌گر ویژگی‌های صهیونیسم یهودی و آمدن او از روم می‌تواند بیان‌گر اقدامات صهیونیسم مسیحی در دوره معاصر باشد. این چنین است که سفیانی را باید نه یک شخص که یک جریان و حزب دانست که در هر مقطع و شرایطی اشخاص مختلفی آن را نمایندگی می‌کنند. شباهت دو واژه «سفیانی»

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا اسْتَوَلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَزَعَمَ هِشَامُ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَفِلَسْطِينَ وَالْأَزْدُ وَحِمصٌ وَحَلَبٌ؛ آن حضرت فرمود: هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسلط شد، نه ماه برای او بشمارید و به گمان هشام، آن پنج قطعه عبارت‌اند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴).

۲. وَرَوَى عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ فِئْتَةً تَكُونُ بَيْنَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قَالَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ؛ از حذیفه بن الیمان روایت شده که گفت: پیغمبر ﷺ از آشوبی که میان مردم شرق و غرب پدید می‌آید سخن به میان آورد و فرمود: در اثنايي که آنها سرگرم کشمکش هستند، سفیانی از وادی یابس بر آنها حمله می‌برد (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۱۸۶).

۳. تَبَشِيرُ بَنِي غَالِبٍ قَالَ يَقْبَلُ السُّفْيَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ مُنْتَصِرًا فِي غَنَقِهِ صَلِيبٌ وَهُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ؛ سفیانی بکیش نصرانیت از کشور روم می‌آید و صلیبی در گردن دارد و او در آن روز بزرگ مردم است (همو: ۲۱۷).

و «صُهیونی» که ترجمه عربی صهیونیسم است، به شکلی ذوقی می‌تواند بیان‌گر همین ارتباط در جهان امروز باشد.

بنی‌امیه و صهیونیسم

به عنوان یک جمع‌بندی اولیه از این مقدمات باید فرضیه‌ای نهایی را به این صورت سامان داد که بنی‌امیه و یهود صدر اسلام یکی بوده و یا دست‌کم با هم ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و این همکاری را با یکدیگر و دشمنی را با دین خداوند تا ایجاد واقعه عاشورا به پیش برده و پس از آن نیز به این دشمنی ادامه داده و تلاش نموده‌اند تا با خلق حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز دیگر، جریان تاریخ را به نفع خود تغییر دهند. این دشمنی تا آخرالزمان به پیش خواهد رفت و شرایط سخت و تاریک دوران پیش از ظهور را باید به حاکمیت این جریان نسبت داد، جریانی که در دوران معاصر، «صهیونیسم» نام گرفته است. با واقعه مقدس ظهور، جریان حق و خط انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام علیه این جریان باطل قیام خواهد نمود و قسط و عدل را برای همیشه در زمین مستقر خواهد ساخت.

به‌رغم ظاهر مشکل‌دار این فرضیه، به دلیل ادعای یهودی بودن بنی‌امیه در حالی که آنان خود را از قریش می‌دانستند و هیچ‌کدام از قریش در آن تاریخ یهودی نبوده‌اند، این موضوع از لحاظ تاریخی نیز قابل تأمل و اثبات می‌نماید. سابقه دشمنی دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم در آن روز موضوع مشهوری بود که همچنان نیز در تاریخ باقی مانده است. امیه فرزند عبدشمس و وی نیز فرزند عبدمناف بود. هاشم نیز فرزند دیگر عبدمناف و عموی امیه بود. در این که سبب این دشمنی دیرینه و دیرپا چه بوده است، در تاریخ (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۷). داستانی نقل شده که به نظر می‌رسد بیشتر برای پوشش یک واقعیت بزرگ‌تر بوده باشد. بر اساس این داستان هاشم و عبدشمس دو قلوهای بودند که از ناحیه انگشت دست به هم چسبیده بودند. با جدانمودن آن دو با شمشیر، کاهنان این گونه پیش‌بینی کردند که میان این دو برادر خون‌ریزی برقرار خواهد بود. البته گذر زمان نشان داد که نه میان این دو برادر، بلکه میان یکی و فرزند دیگری این اختلاف رخ داد. امام صادق علیه‌السلام در روایتی سبب این دشمنی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

إِنَّا وَآلُ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَقَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَالسُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ؛ (حدوق، ۱۳۶۱: ۳۴۶)

ما و فرزندان ابو سفیان افراد دو خانواده هستیم. دشمنی ما با هم در راه خداست. ما می‌گوییم: خدا راست گفته، ولی آنان می‌گویند: خدا دروغ گفته است. ابوسفیان با پیغمبر ﷺ جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام پیکار کرد و یزید پسر معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگید و او را به شهادت رسانید و سفیانی با قائم آل محمد ﷺ خواهد جنگید.

امیه، نه فرزند عبدشمس، بلکه فرزندخوانده وی بود و از روم آمده بود (گلیپاگانی، ۱۳۶۲: ۳۶۹؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۳۱، ۵۱۶). وی پس از پدر در مقابل عمومی خویش هاشم - که مرد بسیار بزرگی در قریش بود - ایستاد و همین امر سبب اخراج و تبعید او برای مدت ده سال به شام شد. تأمل در آمدن او از روم و تبعید دوباره به همان منطقه که بعدها مقرر حکومت این خاندان شد، به‌ویژه که این امر با پیشنهاد زنی کاهن صورت گرفته است، می‌تواند تا حدودی ماجرا را روشن کند. ارتباط بنی‌امیه با حزب شیطان یا اساساً بزرگ‌ترین مصداق حزب شیطان بودن این خاندان موضوعی جدی و درخور بررسی است.

افزون بر اسناد تاریخی، بررسی قرآن کریم و روایات ذیل آن نیز بر همین امر گواهی می‌دهد. نخستین نشانه در قرآن، داستان رؤیای پیامبر ﷺ است که در سوره اسراء بیان شده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾؛ (اسراء: ۶۰)

و آن رؤیایی را که به تو نمایاندم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم.

در این آیه شریفه دو موضوع مطرح شده که باید با یکدیگر مرتبط باشند؛ یکی موضوع رؤیا و خوابی که پیامبر ﷺ دید و دیگری شجره ملعونه در قرآن. محتوای رؤیا در این آیات بیان نشده ولی مفسران به این جریان اشاره کرده‌اند که پیامبر ﷺ خواب دید میمون‌هایی از منبر ایشان بالا می‌روند. این میمون‌ها در روایت به بنی‌امیه تعبیر شده‌اند.^۱ از سوی دیگر، اگر

۱. و فی الدر المنثور، أخرج ابن جرير عن سهل بن سعد قال: رأى رسول الله ﷺ بني فلان - بنزون على منبره نزو القردة فساءه ذلك - فما استجمع ضاحكا حتى مات فأنزل الله: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾؛ و در الدر المنثور است که ابن جریر از سهل بن سعد روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ در خواب دید که بنی فلان (بنی‌امیه) در منبرش همچون میمون‌ها جست و خیز می‌کنند. بسیار ناراحت شد و تا زنده بود کسی او را خندان ندید. خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾.

و فيه، أخرج ابن أبي حاتم عن ابن عمر أن النبي قال: رأيت ولد الحكم بن أبي العاص على المنابر - كأنهم القردة و أنزل الله في ذلك: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ﴾ يعني الحكم و ولده؛ و نیز در آن کتاب آمده که ابن‌ابی‌حاتم از ابن‌عمر روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: من فرزندان حکم بن ابی‌العاص را در خواب دیدم که بر فراز منبرها بر آمده‌اند و دیدم که در ریخت و قیافه میمون‌ها بودند، و سپس خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا

بخواهیم استنباطی کمی ذوقی هم داشته باشیم، تنها قومی که در قرآن کریم تعبیر میمون درباره آنها ذکر شده، قوم بنی اسرائیل است؛ آن‌جا که درباره اصحاب سبت و مسخ آنان می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ﴾.^۱ (مائده: ۶۰)

موضوع بعدی، «شجره ملعونه» است که بلافاصله ذکر می‌شود و نشان می‌دهد که باید این دو قسمت آیه، با یکدیگر ارتباط داشته باشند. روایات براین نکته تصریح دارند که منظور از شجره ملعونه نیز بنی‌امیه است.^۲ از سوی دیگر بدون استعانت از روایات و با تفسیر قرآن به قرآن موضوع به شکل دیگری تبیین می‌شود. در بررسی اجمالی به سادگی قابل دریافت است که شجره ملعونه در قرآن کریم به معنای درخت ذکر نشده است. در موردی، تعبیر «شَجَرَةُ الرَّقُومِ ... طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات: ۶۲-۶۵)^۳ بیان شده است. اما اگر شجره را به معنای نسل بگیریم که مرحوم طباطبایی (۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۳) نیز به همین معنا تصریح دارند. براین اساس، تنها نسل و قومی که در قرآن کریم مورد لعن واقع شده، قوم بنی اسرائیل است که در آیه ۷۸ سوره مائده آمده است.^۴

الَّتِي أَرْبَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ^۵ که منظور از آن شجره دودمان حکم بن ابی العاص است.

برای مطالعه بیشتر نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۴۹.

۱. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»؛ بگو: آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا، خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینان‌اند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه‌ترند.

۲. «قُلْتُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ سِئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْبَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ﴾ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَئِمَّةِ الصَّلَاةِ يَضَعُدُونَ [مَنْبَرِي] وَ يَنْزِلُونَ بِرُؤُوسِ أُمَمِي عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى فِيهِمْ رَجُلَانِ [مِنْ حَتِّينِ] مِنْ قُرَيْشٍ مُخْتَلَفَيْنِ [تَيْمٍ وَ عَدِي] وَ ثَلَاثَةٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ وَ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخَلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوَلًا وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا؛ گفتم: از پیامبر ﷺ شنیدم - در حالی که در باره این آیه از آن حضرت سؤال شد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْبَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ﴾ حضرت فرمود: «من دوازده نفر از امامان گمراهی را دیدم که از منبرم بالا می‌رفتند و پایین می‌آمدند و اتمم را به صورت قهقهه‌ها به عقب برمی‌گردانیدند. در میان آنان دو نفر از دو طایفه مختلف قریش یعنی «تیم» و «عدی» و سه نفر از بنی‌امیه و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص بودند». و نیز از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را فریب مردم و بندگان خدا را غلام و کنیز و اموال الهی را ثروت اتخاذ می‌کنند» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۸، ۱۶۹).

۳. «أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ * إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ»؛ آیا این [نعمت‌های جاویدان بهشتی] بهتر است یا درخت رقوم؟! ما آن را مایه درد و رنج ظالمان قرار دادیم! آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید! شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است!

۴. «لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ کافران بنی

حال به اصل موضوع بازگردیم. در تفسیر آیه، روایات به بنی امیه و قرآن به بنی اسرائیل اشاره می کند. کمترین مطلبی که از این اشارات برای ما ثابت می شود، ارتباط این دو قوم با یکدیگر است به نحوی که در آیات و تفاسیر آن تفاوتی بین این دو گذاشته نمی شود. اگر به تعبیر «شجره زقوم» هم دقت کنیم، هیچ استبعادی ندارد که آن را به همین گروه و قوم تفسیر کنیم که رؤس شیاطین اند و آتش زنه جهنم. رویش این درخت در قعر جهنم با توجه به روایتی (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۸۶) که درباره منشأ آتش جهنم نقل شده نیز کاملاً توجیه پذیر و مطابق است.^۱

دومین موردی که در قرآن کریم می تواند نشانه ای بر ارتباط بنی امیه با بنی اسرائیل و یهود دوران پیامبر ﷺ باشد، آیات ابتدایی همین سوره اسراء است (اسراء: ۴ - ۸).^۲

اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن [و نفرین] شدند! این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می نمودند. ۱. أَسْمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ تَابُوتًا مِنْ نَارٍ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا سَيِّئَةً مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سَيِّئَةً مِنَ الْآخِرِينَ فِي جُبٍّ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ فِي تَابُوتٍ مَقْفَلٍ عَلَى ذَلِكَ الْجُبِّ صَخْرَةٌ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُسْعِرَ نَارَ جَهَنَّمَ - كَشَفَ تِلْكَ الصَّخْرَةَ عَنْ ذَلِكَ الْجُبِّ فَاسْتَعَاذَتْ جَهَنَّمَ مِنْ وَهَجِ ذَلِكَ الْجُبِّ فَسَالَتْهَا عَنْهُمْ وَأَنْتُمْ شُهُودٌ فَقَالَ أَمَّا الْأَوَّلُونَ فَأَبْنَى آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ فِرْعَوْنَ الْفَرَاغَةَ نَمْرُودَ وَ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِيَّةٍ وَ رَجُلَانِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بَدَلًا كِتَابَهُمْ وَ غَيْرَ سَنَتَهُمْ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهَوْدَ الْيَهُودَ وَ الْآخَرُ نَصَرَ النَّصَارَى وَ إِبْلِيسَ سَادِسُهُمْ وَ الذُّجَالُ فِي الْآخِرِينَ - وَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ الَّذِينَ تَعَاهَدُوا وَ تَعَاهَدُوا عَلَى عِدَاوَتِكَ يَا آخِي وَ التَّظَاهَرُ عَلَيْكَ بَعْدِي هَذَا وَ هَذَا وَ هَذَا حَتَّى عَذَّبَهُمْ وَ سَمَّاهُمْ؛ عَلَى ﷺ فرمود: جز یک مطلب چیزی نمی گویم. شما را به خدا یادآور می شوم ای چهار نفر! [که منظور حضرت، من و ابودر و زبیر و مقداد بود] من از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: صندوقی از آتش وجود دارد که در آن دوازده نفرند، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین. [آن صندوق] در چاهی در قعر جهنم در صندوق قفل شده دیگری است. بر در آن چاه صخره ای است که هر گاه خداوند بخواهد جهنم را شعله ور نماید آن صخره را از در آن چاه بر می دارد و جهنم از شعله و حرارت آن چاه شعله ور می شود. علی ﷺ فرمود: شما شاهد بودید که از پیامبر ﷺ در باره آنان و «اولین» سؤال کردم، فرمود: اما «اولین» عبارت اند از: فرزند آدم که برادرش [هابیل] را کشت، و فرعون فرعون ها، و آن کسی که با ابراهیم ﷺ در باره خداوند به منازعه پرداخت و دو نفر از بنی اسرائیل که کتابشان را تحریف کردند و سنتشان را تغییر دادند، یکی از آنان کسی بود که یهودیان را یهودی نمود و دیگری نصارا را نصرانی کرد. و ابلیس ششم آنان است. و اما «آخرین» عبارت اند از دجال و این پنج نفر اصحاب صحیفه و نوشته و جبت و طلاغوتی که بر سر آن باهم عهد بسته اند و بر عداوت با تو - ای برادر - هم پیمان شده اند، و بعد از من بر علیه تو متحد می شوند. این و این، که پیامبر ﷺ آنان را برای ما نام برد و برشمرد.

۲. «وَ قَصَّيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرْثَتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلُوًّا تَتَّبِعُونَ * عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَزَحَمَكُمْ وَ إِنْ غَدْتُمْ غَدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»؛ و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست. پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم تا میان خانه ها [ای تان برای قتل و غارت شما] به جست و جو درآیند، و این تهدید تحقق یافتنی است. پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم و [تعداد] نفرت شما را بیشتر می گردانیم. اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده اید]. و چون تهدید آخر فرا رسد [بیابند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یابند

در این آیات سرنوشت بنی اسرائیل پیش‌بینی شده و کاملاً جای تعجب دارد که هنوز به‌رغم رویارویی بزرگی که پس از انقلاب اسلامی میان ما و رژیم صهیونیستی جریان دارد، تفسیر و بررسی این آیات مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

به هر حال ظاهر آیات یادشده این گونه بیان می‌فرماید که بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد کرده و برتری جوایی بزرگی از خود نشان خواهند داد. این دو مرتبه فساد، دو مرتبه جزاء به دنبال خود خواهد داشت. در جزای نخست خداوند بندگانی را بر آنان مسلط خواهد کرد که دارای قدرت زیادی هستند و خانه به خانه به دنبال آنان خواهند بود. و این وعده‌ای است حتمی. سپس خداوند بنی اسرائیل را از حیث ثروت و تعداد نفرات بر آن قوم برتری خواهد داد تا ببیند آنان چگونه رفتار می‌کنند. ظاهراً بنی اسرائیل نمی‌توانند از این فرصت به خوبی استفاده کرده و خود را اصلاح کنند و لذا نوبت به جزای دوم می‌رسد. در این دور، آن قوم پیکارچو چنان بر آنان سخت می‌گیرند که روی آنان سیاه شده و آثار ترس و بدی در چهره آنان ظاهر و در واقع رسوا می‌شوند. این قوم در این پیکار همانند پیکار نخست وارد مسجد شده و آن را فتح خواهند کرد. مسجد مورد اشاره در این آیات، همان مسجدی است که در صدر سوره از آن به عنوان «المسجد الاقصی» و محل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، یا به تعبیر دقیق‌تر، مقصد اسراء ایشان، یاد شده که می‌تواند بیت المقدس یا مسجد کوفه باشد.

در ترجمه و تفسیر این آیات و تطبیق آن با تاریخ بنی اسرائیل نکات گوناگونی مطرح شده است. مهم‌ترین مسئله این تفاسیر تبیین و معرفی دو فساد بنی اسرائیل در تاریخ و دو جزای آن است. در معرفی دو فساد این قوم، از آن جا که مجموعه فسادهای آنان در تاریخ بیش از آن است که بتوان آن را منحصر به دو مورد دانست، تفاسیر دچار مشکل جدی‌ای شده‌اند. این قوم تنها در یک بین‌الطلوعین هفتاد پیامبر را به شهادت رسانده‌اند،^۱ کتاب خداوند را مطابق

یکسره [آن را] نابود کنند. امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و [لی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم.

۱. عبدالله بن عمر به محضر امام حسین علیه السلام آمد و از آن حضرت خواست با سران گمراه، صلح کند و خود را از جنگ و خون‌ریزی دور نگه دارد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای ابو عبد الرحمن! آیا توجه نداری که دنیا در نزد خدا به قدری پست است که سر بریده یحیی بن زکریا [به خاطر نهی از منکر] به عنوان هدیه نزد [طاغوت] پلیدی از پلیدهای بنی اسرائیل فرستاده شد؟ آیا نمی‌دانی که بنی اسرائیل در فاصله کوتاه بین طلوع صبح و طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را کشتند، سپس به طور عادی به بازارهای خود رفتند و به خرید و فروش مشغول شدند، گویی هیچ کاری انجام نداده‌اند؟ خداوند در عذاب‌رسانی به آنها شتاب نکرد، بلکه مدتی به آنها مهلت داد؟ سپس آنان را با انتقام سخت در چنبره عذاب دردناک خود افکند، ای ابو عبد الرحمن! از خدا بترس و دست از یاری من بردار (مجلسی، بی‌تا: ج ۴۴، ۳۶۵). در این روایت، ذکر جنایات یهود در ابتدای حرکت سیدالشهدا علیه السلام به سمت کوفه و کربلا از لطائف کلام امام است.

نظر خود تحریف کرده‌اند (مأئده: ۱۳)^۱ و... چگونه می‌توان از میان این همه جنایت ریز و درشت دو مورد آن را انتخاب کرد؟ به هر حال و با وجود تمام این اشکالات، دو مورد قتل اِشعیای نبی و یحییای تعمیددهنده، از مواردی است که در این باره مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. همچنین از آن‌جا که هیچ کدام از این فسادها در ظاهر به گستره زمین نبوده است، مفسران ناچار شده‌اند تا منظور از کلمه «ارض» را در آیه شریفه، ارض بیت المقدس و فلسطین بدانند.

اما ابهام درباره پاسخ و جزای این دو فساد در تفاسیر بیشتر و در عین حال نتیجه آن برای ما مهم‌تر است. در میان مظلوم‌نمایی‌های این قوم دو مورد حمله بخت‌النصر، پادشاه بابل و حمله رومیان به فرماندهی تیتوس به عنوان این دو جزا مورد توجه قرار گرفته است. در کنار این دو واقعه برخی نیز به داستان هولوکاست در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان جزای دوم اشاره کرده‌اند که خوشبختانه امروزه دروغ آن برای همه جهانیان آشکار شده است؛ ضمن این که دکتر نجاح الطائی در تحقیقی ارزشمند به سه قتل عام ادعایی یهود یعنی داستان بخت‌النصر، حمله رومیان و ماجرای بنی قریظه پرداخته و هر سه را با ادله‌ای منتفی دانسته است (الطائی، ۱۴۲۳). در عین حال حتی بر اساس فرض پذیرش این وقایع هر دو جزا در گذشته اتفاق افتاده و این آیات شریفه دیگر برای ما کارکرد پیش‌بینانه نخواهد داشت.

اما با وجود تردید در اصل صحت این وقایع در کنار تردید در شایستگی آن برای مصداق آیه شریفه واقع شدن بر فرض صحت وقوع، ابهاماتی نیز درباره این تفسیر وجود دارد. نخستین نکته، موضوع موحد بودن و دیانت حمله‌کنندگان به قوم بنی اسرائیل است که در آیه شریفه از آنان به عنوان «عباداً لنا» یاد شده که ظهور در ایمان آنان داشته و با ویژگی‌های هیچ کدام از مصادیق یادشده مطابقت ندارد. نه می‌توان بخت‌النصر را عبد خداوند دانست، نه تیتوس رومی و نه هیتلر و آلمان‌های نازی. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه (ج ۱۳: ۳۰) تلاش کرده است استفاده از این واژه را برای غیرمؤمنان نیز در قرآن اثبات نماید؛ اما باید توجه داشت که این استدلال در مقابل ظهور آیه قرار داشته و تا جایی که نیازی به این توجیه نباشد نمی‌توان آیه را بر اساس آن تفسیر کرد.

۱. «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ ولی به خاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان [خدا] را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آن چه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی [تازه] از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته دوم مربوط به یکی بودن قوم مهاجم در هر دو نوبت است که به سادگی از ظاهر آیات قابل برداشت است. قومی که در نوبت دوم وارد مسجد می‌شوند، همانانی هستند که در نوبت نخست نیز مسجد را فتح کرده بودند. این در حالی است که میان بابلیان، رومیان و آلمان‌ها تفاوت بسیار است و نمی‌توان آنان را یک قوم به شمار آورد. حتی اگر رومیان و آلمان‌ها را از یک قوم بدانیم، باز باید در این نگاه، بابلیان را کنار گذاشت. این در حالی است که با توجه به اهمیت داستان حمله بخت‌النصر، هیچ‌کدام از تفاسیر به چنین موضوعی قائل نشده‌اند. اگر داستان حمله بابلیان را از قوم بنی‌اسرائیل بگیریم، بخش بزرگی از تاریخ و هویت این قوم از دست رفته است.

اما نکته سوم مربوط به مقطع میانه این دو نوبت است. بر اساس ظاهر آیات، قومی که در حمله نخست بر بنی‌اسرائیل چیره می‌شود، در میانه دو حمله مقهور آنان واقع خواهد شد و مدت زمانی خواهد گذشت تا بتواند در حمله دوم دوباره بر آنان پیروز شود. این نوع پیش‌بینی به نظر کمی عجیب می‌رسد. تصور شکست از قوم مقهور پس از پیروزی بر آنان، چیزی است که پای هر قوم فاتحی را در جنگ سست می‌کند، به‌ویژه که این شکست از قوم لجوج یهود باشد که در قرآن کریم به عنوان قومی معرفی شده‌اند که به هیچ عهد و پیمانی پای‌بند نیستند (نک: مائده: ۱۳).

در مجموع، این نوع اشکالات و ابهامات در تفسیر آیات سبب می‌شود نتوانیم به این وقایع به عنوان مصادیق پیش‌بینی آیه اعتماد کنیم. در تفسیر این آیات روایتی از وجود مقدس امام صادق (ع) در تفسیر شریف برهان وجود دارد^۱ (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۰۲). در این روایت، وجود

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ التُّبَّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قَالَ: قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَطَعَنَ الْحَسَنَ (ع) ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾ قَالَ: قَتَلَ الْحُسَيْنَ (ع) ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ فَإِذَا جَاءَ تَضَرُّعُ الْحُسَيْنِ (ع) ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لَّا مُحَمَّدٌ إِلَّا قَتَلُوهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ ﴿خُرُوجِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا تَشَكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ. فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ (ع) جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسِلُهُ وَيَكْفِنُهُ وَيَحْضِلُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حَفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَاسِمٍ بَطَلَ دِرْبَارَهُ آيَةَ شَرِيفَهُ ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...﴾ از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی‌طالب (ع) و نیزه زدن به حسن (ع) نظر دارد، و آیه ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾ حاکی از کشته شدن امام حسین (ع) است، و آیه ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ حکایت از ریخته شدن خون حسین (ع) دارد، و آیه ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم (ع) می‌فرستد و هیچ کس را که مسئول خونی است در خاندان محمد (ص) وانگذارند مگر آنکه او را بکشند ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ یعنی ظهور امام قائم (ع). و مقصود از آیه شریفه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ﴾

مقدس امام، دو فساد بنی اسرائیل را شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ضربتی می‌دانند که ران مبارک امام مجتبی علیه السلام را مجروح ساخت. اما نکته جالب و مهم در این تفسیر این است که «علو کبیر» وصف دو فساد نبوده و خود واقعه‌ای مستقل است. این واقعه مستقل و برتری جویی بزرگ، واقعه عاشورا است. مرحوم علامه طباطبایی در برخورد با این روایت همانند دیگران متعجب می‌شود؛ چرا که این آیات مربوط به سرنوشت بنی اسرائیل است و وقایع ذکر شده همگی در برهه صدر اسلام اتفاق افتاده است. ایشان این موضوع را با توجه به قاعده «حذو النعل بالنعل»^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۷۶) این چنین توجیه می‌فرماید که امت اسلام نیز اگر همانند بنی اسرائیل دست به فساد بزنند، سرنوشتی مشابه آنان خواهد داشت. اما با در نظر داشتن مطالبی که تا این جا به عنوان یک فرضیه بیان شد، روایت برای ما کاملاً بامعناست و قصد فهماندن همان چیزی را دارد که پیش از این مطرح شد. بنی اسرائیل و یهود در صدر اسلام مسؤول وقایع و فجایعی هستند که ذکر آن رفت و از آن جا که این وقایع به ظاهر به دست بنی امیه اتفاق افتاده، موضوع وحدت این دو قوم و قبیله نیز موضوعی قابل دفاع می‌نماید.

ادامه این روایت، جزای نخست را در آخرالزمان و به دست زمینه‌سازان ظهور می‌داند که بر اساس روایات دیگر، همان قوم ایرانی آخرالزمانی هستند. وعده حتمی در آیه، ظهور مبارک امام است که متصل به قیام ایرانیان آخرالزمان خواهد بود. تا این جا با همان جزای نخست که در واقع پاسخ هر دو فساد است، آن چه ما از نابودی این قوم در ذهن داریم محقق خواهد شد. از این رو خطاب آیه تغییر کرده و اینک رو به سوی مسلمانان، آنان را وعده فزونی در مال و نفرت می‌دهد و با این تحول، زمان آزمایش جدی قوم پیروز فرا می‌رسد. این آزمایش و پیروزی در آن، ظاهراً مؤمنان را وارد مرحله رجعت (کَرّه) کرده و با رجعت سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت، به عنوان پاسخی قاطع برای علو کبیر بنی اسرائیل، باقی‌مانده این قوم که پس از ظهور نیز به حیات و فتنه خود ادامه داده‌اند، نیست و نابود خواهند شد. البته ظاهر آیات نشان می‌دهد آن چه نابود خواهد شد فتنه‌انگیزی آنان بوده و افراد قوم باقی خواهند ماند. از این رو خداوند حتی درباره این گروه نیز باز احتمال رحمت خویش را منتفی نمی‌داند و در عین حال

عَلَيْهِمْ» رجعت امام حسین علیه السلام است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند از دو سو و به مردم خبر می‌دهند که این حسین علیه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی در باره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن علیه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد، و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام.

۱. اشاره به روایت مشهور نبوی: كَلَّمَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ حَذُو الثَّغْلِ بِالثَّغْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ.

آنان را تهدید می‌کند که اگر به رفتار گذشته خود بازگردند، خداوند نیز با آنان همان خواهد کرد که در زمان ظهور و رجعت اتفاق افتاد.

سرانجام اگرچه از بررسی مجموع آیات، موضوع نام‌گذاری این گروه به حزب شیطان قابل برداشت است؛ اما در زیارت جامعه کبیره نیز با فرازی روبه‌رو می‌شویم که در آن به این حقیقت تصریح شده است. زیارت جامعه از معتبرترین زیارات شیعه است که از سوی امام هادی علیه السلام بیان شده و بلندترین معارف و اعتقادات شیعه را درباره امامت و ولایت در خود جای داده است.^۱

جریان‌های رسانه‌ای و سیاسی

در بعد رسانه‌ای این ارتباط، در گریزی به موضوع هالیوود و سلطه این حزب بر آن، به یکی از محصولات این صنعت در این باره می‌توان اشاره کرد. فیلم سینمایی «الرساله» به کارگردانی مرحوم مصطفی عقاد که در ایران به نام «محمد رسول الله» نمایش داده شد، به ظاهر یکی از پاک‌ترین تولیدات این بنگاه صهیونیستی است که مستقیماً و با دیدی مثبت به موضوع اسلام پرداخته است. این فیلم با هزینه تولید ۱۷ میلیون دلار، علاوه بر ایران در سراسر جهان اسلام و اروپا - پس از یک دوره تحریم از سوی الازهر و سپس صدور مجوز از سوی علمای لبنان و الازهر - با استقبال فراوان روبه‌رو شد (یاسینی، ۱۳۹۳: ۳۴) و هنوز هم پس از گذشت بیش از سه دهه با توجه به کیفیت بالا و برخورداری از تکنیکی برتر و همچنین استفاده از هنرپیشه‌های هالیوودی مشهوری چون «آنتونی کوین» و «ایرنه پاپاس»، شاید مهم‌ترین مرجع شناخت مسلمانان از دین خود باشد.

اما آیا به راستی می‌توان باور کرد که هالیوود در این مورد نسبت به اسلام و حزب خداوند نرمش نشان داده و برای معرفی آن دست به چنین تولید پرهزینه‌ای، آن هم در دو نسخه امریکایی و عربی زده است؟ موضوع زمانی جالب‌تر می‌شود که نیاز رژیم صهیونیستی را به بهبود روابط و صلح با کشورهای اسلامی در سال‌های تولید و پخش این فیلم - یعنی حدود

۱. اَمْنَتْ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ وَ بَرَّئْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَغْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجَنْبِ وَ الظَّالِمِينَ وَ الشَّيَاطِينِ وَ جَزَيْتُهُمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ وَ الْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلائِكُمْ وَ الْقَاصِبِينَ لِإِزْيَاجِكُمُ الشَّائِكِينَ فَبِكُمْ الْمُتَخَرِّفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَلِيحَةٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مَطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛ به شما ایمان آوردم و آخرتان را بر همان اساس دوست می‌دارم که اولتان را و به سوی خدای عزوجل از دشمنانتان بی‌زاری جسته‌ام و از جبت و طاغوت، و از شیاطین و حزبشان که درباره شما ستم کردند، و حق شما را منکر شدند، و از حوزه ولایتتان خارج گشتند، و میراثتان را غصب کردند، و در مقامات شما دستخوش شک و تردید شدند، و از شما منحرف گشتند، همچنین بی‌زاری جسته‌ام از هر معتمدی غیر شما، و هر فرمانروایی به جز شما، و از پیشوایانی که به دوزخ دعوت می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۷۶).

۱۳۵۶ (۱۹۷۸م) - در نظر آوریم. آیا این مورد نیز همانند تمامی تحریف‌ها و تاریخ‌سازی‌های پیشین این قوم نیست که این بار با استفاده از ابزار پر قدرتی چون سینما انجام می‌گیرد. تأمل بر محتوا و نحوه ساخت فیلم مؤید همین حقیقت است.

داستان فیلم با بازارگردی هند، همسر ابوسفیان و قاتل حمزه سیدالشهدا - که بیان‌گر اشرافیت و در عین حال اصالت این خاندان است - آغاز شده و با ایمان آنان در پی درک اشتباه‌شان در مخالفت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتمام می‌رسد؛ اشتباهی که تنها از سر حفظ موقعیت و منافع اقتصادی صورت گرفته و مسائل سیاسی و دینی در آن راه نداشته است. انتخاب هنرپیشه‌ها به گونه‌ای است که در حالی که مشرکان و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله را چهره‌هایی جاهل و احمق تشکیل می‌دهند، اما ابوسفیان از چهره‌ای کاملاً متمایز و رفتاری کاملاً منطقی برخوردار است. این تمایز حتی در دوبله فارسی صدای وی نیز به روشنی رعایت شده است.

نکته جالب در این فیلم این است که در این جا هیچ سخنی از یهود یا روم نیست و تنها دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله، مشرکان مکه معرفی شده‌اند که اکثراً در جنگ‌ها قلع و قمع شده و از میان آنان فقط ابوسفیان و خانواده‌اش به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند. همچنین از میان جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها دو جنگ ابتدایی بدر و احد به نمایش در آمده و پس از آن داستان فتح مکه اتفاق می‌افتد. ظاهراً انتخاب این دو جنگ بر این اساس صورت گرفته که دست یهود آن دوره در آن پنهان‌تر باقی مانده است. در این فیلم به هیچ روی سخن از جنگ بزرگی مانند احزاب یا اعزام سپاه اسامه برای جنگ با روم نیست.

در بررسی تاریخی و سیاسی جزءنگرانه حوادث نیز به‌رغم جدیت بی‌نظیر این قوم در تحریف تاریخ و از بین بردن رد پای خود در آن، معناداری، هدفمندی و پیوستگی از عاشورا و حوادث صدر اسلام و بلکه از جریان خلقت انسان و دشمنی شیطان با او تا به امروز کاملاً قابل مشاهده است. همه این دشمنی از آن جا آغاز شده و یهود و بنی‌امیه و تمام تجلیات تاریخی دیگر این جریان از جمله فراماسونری و صهیونیسم همه متعلق به حزبی هستند که در لسان قرآن کریم «حزب شیطان»^۱ نامیده شده است. اما درباره بنی‌امیه به طور خاص و استمرار دشمنی آن با حزب الله تا دوران معاصر، می‌دانیم که این خاندان اگرچه به ظاهر در سال ۱۳۲ قمری به دست بنی‌عباس منقرض شد و از بین رفت، اما دست کم در یک منطقه از جهان یعنی آندلس

۱. «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله: ۱۹).

به حیات و حکومت خود ادامه داد. این که چرا حکومت بنی عباس با دشمنی فوق العاده با بنی امیه و با توجه به وقوع حکومت آنان در اروپا که برای حاکمان بنی عباس سرزمین بسیار مهمی بود، در عین حال هیچ اقدام جدی‌ای برای مقابله با بنی امیه در اروپا انجام نمی‌دهد، از موارد عجیب تاریخ است. ادامه حیات بنی امیه - به رغم از دست دادن حکومت در مقطعی از تاریخ - در این سرزمین تا سال ۱۴۹۲ میلادی استمرار می‌یابد. این تاریخ از سویی سال سقوط آندلس و از سویی دیگر سال سفر کریستف کلمب به سرزمین جدید است. با توجه به اسنادی که در این باره به طور متقن وجود دارد (شفیع زاده، ۱۳۹۲)، این کاشف یا به تعبیر دقیق تر اشغال گر امریکا یک یهودی بود که در این سفر از راهنمایی جدی برخی مسلمانان ساکن آندلس بهره مند شده بود. بر این اساس می‌توان چنین تصویر نمود که بنی امیه همراه با کلمب پس از آندلس بساط خود را در سرزمین‌های تازه اشغال شده امریکا گسترده و سپس با جنگ جهانی دوم که آغاز ابرقدرتی امریکا بود به منطقه راهبردی و آخرالزمانی ما که خاورمیانه می‌خوانندش وارد شده باشد. استقرار خاندان اموی حاکم در اردن که خود را هاشمی می‌خوانند، به عنوان نطفه اولیه حکومت‌های وابسته در منطقه مؤیدی بر این ادعا است.

نتیجه‌گیری

ارتباط معنادار عاشورا و جریان ظهور، ما را به فرضیه‌ای رهنمون می‌سازد که براساس آن بنی امیه، یهود دوران صدر اسلام و صهیونیسم امروز، همه جلوه‌های یک پدیده در طول تاریخ هستند که در قرآن کریم به نام حزب شیطان معرفی شده‌اند. این حزب در مقابله با حزب الله در طول تاریخ به عنوان جریان تبعی باطل در مقابل جریان اصیل حق عمل نموده و حوادث مهم تاریخ را رقم زده است. قله این حوادث ماجرای عاشورا است که در آخرالزمان و با قیام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه اسرار آن آشکار خواهد شد.

این چنین است که می‌توان دریافت چگونه در اوج ناباوری ما پس از بیداری اسلامی و گسترش پیام انقلاب اسلامی در منطقه، گروه‌هایی شکل گرفت که به وضوح خود را اموی و سفیانی می‌خوانند و با تمامی مظاهر عاشورا به روشنی مقابله می‌کردند و می‌کنند. بر این اساس ظاهراً عرصه درگیری امروز در منطقه تا حدی بازآفرینی نوین همان جریان عاشورا است که در حال روشن ساختن تاریخ است.

این جریان به گونه‌ای است که می‌تواند ما را به این باور و امید برساند که انقلاب اسلامی ایران در صورت ادامه جدی مسیر می‌تواند همان قیام آخرالزمانی قوم فارس باشد که مقدمات ظهور را فراهم می‌کند.

منابع

- ابن اثیر، عز الدین (۱۳۷۱ش)، *الکامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۰ش)، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، قم، شریف رضی.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر دمشقی (۱۴۰۷ق)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسة البعثة.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- شفیع زاده، حمید (۱۳۹۲ش)، *تاریخ حضور مسلمانان و ایرانیان در قاره امریکا پیش از کریستف کلمب*، قم، مؤلف.
- صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۴۰۰ق)، *الأمالی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، انتشارات جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیة، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۱ش)، *معانی الأخبار*، انتشارات جامعه مدرسین قم.
- الطائی، نجاح عطاء (۱۴۲۳ق)، *لیال یهودیه، هل ذبح البابلیون والنصارى والمسلمون اليهود*، لندن، دارالهدی لاحیاء التراث.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۶۲ش)، *مجمع المسائل*، قم، مؤسسه دارالقرآن الکریم.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، انتشارات اسلامیة.
- مطهری نیا، محمود (اسفند ۱۳۸۷ش)، «از ظهور تا قیامت»، ماه نامه موعود، سال سیزدهم، ش ۹۷.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
- واحد تحقیق و پژوهش موعود (۱۳۸۵ش)، *چهل حدیث از حسین تا مهدی* علیه السلام، تهران، انتشارات موعود عصر.
- یاسینی، سیده راضیه (پاییز ۱۳۹۳ش)، «تحلیل نشانه شناختی فیلم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»، فصل نامه علمی - ترویجی *رسانه*، سال ۲۵، ش ۳، پیاپی ۹۶، تهران، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها.

